



مسئولیت کیفری اطفال

از دیدگاه مکاتب مختلف

لیلا نعیمی - پژوهشگر

چکیده

آمارها نشان می‌دهد که گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال بیش از دیگران دچار بزهکاری و انحراف می‌شوند و از آنجا که درصد عمده‌ای از جمعیت کشورما را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند، لازم است این مهم توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مهمترین مباحثی که در مجازات کودکان بزهکار مطرح می‌شود، مبحث بلوغ است. بلوغ پایان کودکی و آغاز یک مرحله جدید در زندگی انسان است. لذا ضرورت دارد که مفهوم و مشخصات آن مورد بررسی قرار گیرد تا معیار درستی برای شناخت کودکان و تفکیک آن از بزرگسالان به دست آید.

در مقاله حاضر ضمن بیان مفهوم لغوی، فقهی و حقوقی بلوغ، تمیز را به عنوان اساس مسئولیت و نیز رشد را به عنوان ملکه‌ای که شخص را قادر می‌کند تا خوب و بد، زشت و زیبا و حسن و قبح را تشخیص دهد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از اساسی‌ترین مفاهیم علم حقوق بخصوص حقوق جزا مسأله مسئولیت است. مسئولیت پلی بین جرم و مجازات است؛ در این چشم انداز، تلاش نگارنده بر تبیین



علمی تعریف مسؤولیت کیفری است. از آنجا که قرن هجدهم میلادی نقطه عطفی در تاریخ تحولات علوم مختلف مثل حقوق جزاست، به بررسی نظرات دانشمندان در زمینه مسؤولیت کیفری اطفال نیز خواهد پرداخت.

متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی قوانین مربوط به اطفال بزهکار و مسؤولیت کیفری آنها تغییر کرد. در قوانین مزبور چند نکته اساسی در مورد مسؤولیت کیفری اطفال محل بررسی است:

اولاً- سن بلوغ و آمادگی برای پذیرش تکالیف و مسؤولیت‌های قانونی کاملاً تغییر یافته است.

ثانیاً- عدم مسؤولیت اطفال صریحاً به عنوان یک اصل پذیرفته شده است.
ثالثاً- اطفال در موارد استثنایی و بنا بر دلایل خاص عقلی یا نقلی مسؤول شناخته می‌شوند. بعلاوه در شرایط خاصی عاقله طفل مسؤولیت جبران خسارت جرایم طفل را بر عهده می‌گیرد.

واژگان کلیدی

اطفال، مسؤولیت، مسؤولیت کیفری اطفال، بلوغ، مکاتب حقوقی جزا

سعی ما در این مبحث اشاره به تاریخچه مسؤولیت کیفری و خصایص آن در هر دوره است. ابتدا تاریخچه ی مسؤولیت کیفری را به دو دوران تقسیم می‌کنیم:

۱- مسؤولیت کیفری تا قرن هجدهم

۲- مسؤولیت کیفری بعد از قرن هجدهم

سپس ویژگیهای مسؤولیت کیفری اطفال را در دورانهای مختلف و ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم.



مسئولیت کیفری تا قرن هجدهم

تا قبل از قرن هجدهم میلادی، مسئولیت کیفری دارای دو ویژگی عمده بود:

الف - جمعی بودن مسئولیت کیفری

« مهم ترین ویژگی دوره مزبور جمعی بودن آن است » (صانعی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۶). هرگاه یکی از اعضای قبیله جرمی مرتکب می‌شد و به حقوق فردی از قبیله دیگر تجاوز می‌کرد و تمام اعضای قبیله متجاوز مسئول شناخته شده، در معرض انتقام جویی قرار می‌گرفتند و بدین ترتیب جنگ‌های بی رحمانه و نزاع‌های دسته جمعی بی پایان در این قبایل بروز می‌کرد و گسترده می‌شد. از آن جا که هیچ گاه فرد شخصیت متفاوتی از خانواده یا قوم و قبیله خویش نداشت و جزئی از کل محسوب می‌گردید، مسئولیت جمعی، اصلی پذیرفته شده بود. در این مورد « کارستن » می‌گوید: « برای درک این مطلب باید توجه کنیم که تصور شخصیت فردی و در نتیجه مسئولیت فردی، به ترتیبی که در میان مردم متمدن وجود دارد، در میان سرخ پوستان ابتدایی وجود نداشت. اعضای یک خانواده کل واحدی را تشکیل می‌دادند، به ترتیبی که یکی از اعضای خانواده نماینده تمام خانواده بود و تمام خانواده نیز نماینده‌ی اعضای خود بودند. در هر واقعه‌ای که یکی از اعضا مرتکب می‌شد بقیه افراد نیز بطور مساوی مسئول بودند » (همو، ص ۴۶ و ۴۷) رد پای اندیشه مسئولیت جمعی را می‌توان در کتب تاریخ، تاریخ حقوق، یا قوانین دوران قدیم نیز سراغ گرفت « آنتونی جن کین سن » که در قرن شانزدهم به ایران سفر کرده بود، می‌گوید: « در قدیم الایام مسئولیت کیفری از اعمال دیگران در ایران بیشتر متداول بود و کسانی که در نظر شاه مجرم بودند، همراه با فرزندانشان مسئول شناخته می‌شدند » (ولیدی، ۱۳۵۶، ص ۷۹). اگر جراحی خسارت جسمانی فاحش به مریض



وارد می‌آورد، دست او را قطع می‌کردند؛ یا اگر فرزند شخص بزرگی را هلاک می‌ساخت ، پسر همان جراح را باید به قتل می‌رساندند. در جای دیگر می‌خوانیم که اگر بنایی ساختمانی را می‌ساخت که خراب می‌شد و در اثر ریزش آن کسی به قتل می‌رسید، قصاص بدین نحو انجام می‌گرفت و اگر صاحبخانه به قتل می‌رسید معمار باید کشته می‌شد و اگر فرزند صاحبخانه زیر آوار از بین می‌رفت ، فرزند معمار مستحق مرگ بود (العوجی ، ۱۹۸۸م . ج ۱ . ص ۱۰۴ ؛ شامبیاتی ، ۱۳۷۷ ، ص ۳۴).

در فرانسه پس از ناکامی حقوق جزای مذهبی و جایگزینی محاکم عرفی به جای محاکم مذهبی ، مسئولیت انفرادی و شخصی از بین رفت تا جایی که قضات پادشاهی قصد داشتند علاوه بر شخص مجرم ، کسان و نزدیکان وی را هم تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. این طرز تفکر مخصوص دوران باستان نیست ، بلکه در دوران قرون وسطی نمونه هایی از این طرز تفکر دیده می‌شود. « بوتلیه » در کتابی که در قرون وسطی نوشته ، متذکر می‌شود که « هر گاه کسی مرتکب گناه بزرگی علیه پادشاه یا ولیعهد گردد ، نه تنها خودش باید به شدید ترین وضع ، مجازات و محکوم به مرگ شود ، بلکه فرزندان وی نیز باید نابود شوند و مقصود از این کار آن است که نطفه افراد بدکار و نیز اولاد آنها که جنایت و خباثت را از پدر به ارث می‌برند ، از بین برداشته شوند. وی سپس این مجازات را مستند به قوانین روم می‌داند. (محسنی ، بی تا ، ج ۱ ، ص ۱۶۹).

ب - موضوعی بودن^۱ مسئولیت کیفری

«دومین خصیصه مهم مسئولیت کیفری این دوره ، موضوعی بودن یا عینی بودن آن است. بدین توضیح که در این دوران ، توجهی به جهت ذهنی و روحی و شخصی مجرم نمی‌شد. تفاوتی نبود که او با سوء نیت و عمداً یا خطا و بدون سوء نیت جرم را مرتکب شده است ؛ مرتکب جرم بدون هیچ ملاحظه‌ای در معرض مسئولیت قرار می‌گرفت ؛ هیچ

1-objective



عنصر روانی برای جرم قاتل نمی‌شدند و مسؤلیت کاملاً جنبه مادی داشت. بر اساس تحقیقات محققان و قوانین به جای مانده از آن زمانها مثل «مجمع القوانين حمورابی» و «الواح دوازده گانه امپراطوری روم» فکر موضوعی بودن مسؤلیت عمومیت داشت و در یونان، روم و ایران باستان رایج بود. عوامل واهی که باعث دامن زدن به این افکار بود به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱ - تصور می‌کردند کسی که مرتکب جرمی می‌شود به واسطه ناپاکی نهادش مرتکب می‌شود و رفع این ناپاکی فقط از طریق مجازات امکان پذیر است.
 - ۲ - او صدمه‌ای به فرد و جامعه وارد نموده و به منزله میکروبی خطرناک و مسری است که دفع آن حق جامعه است.
 - ۳ - کسی که دست به جرم می‌زند، خشم خدایان را برمی‌انگیزد و برای فرو نشاندن این خشم باید گناهکار در نزد خدا قربانی گردد» (العوجی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۱۵).
- در تاریخ نمونه های زیادی از این موارد ثبت شده است: مثلاً، اگر شاخه درختی باعث زخمی شدن کسی می‌شد، آن را قطع کرده از بین می‌بردند و اگر حیوانی انسانی را به قتل می‌رساند، آن حیوان را به محکمه می‌کشاندند و پس از طی جلسات معین و تنظیم محاکمه حکم نابودی اش را صادر کرده به اجرا درمی‌آوردند و حیوان را به قتل می‌رساندند. چنین افکار و تفکراتی تا زمان انقلاب کبیر فرانسه کم و بیش ادامه داشت و چنانکه قبلاً ذکر شد، هیچ فرقی بین مرتکبان جرایم نبود، بلکه استناد مادی جرم به فاعل برای مجازات او کافی بود و به سن و وضعیت فردی یا عقلی آنها هیچ توجهی نمی‌شد. (همو، ص ۱۰۰ و ۱۲۹؛ شامبیاتی، ۱۳۷۷، ص ۲۵).

مسؤولیت کیفری در دوران معاصر

(بعد از قرن ۱۸ تا کنون)

«مورخان در تقسیم بندی ادوار تاریخ، بحث راجع به نهضت اصلاح طلبی در بنیان‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی و ... را که از قرن هجدهم آغاز شده بود، تحت عنوان دوره



معاصر مورد مطالعه قرار می دهند» (ولیدی، ۱۳۶۵، ص ۹۴).

بنابر ادعای یک نویسنده انگلیسی تغییر جهت اساسی در موضوع مسؤلیت جزایی به اواخر قرن دوازدهم میلادی مربوط می‌شود. سابق بر آن انسان صرف نظر از شخصیت، قصد و انگیزه وی در ارتکاب جرم صرفاً بدین خاطر که همچون سایر موجودات، اشیا و ابزاری برای ایجاد صدمه و مرگ تلقی می‌گشت، مستحق مجازات و تنبیه شناخته می‌شد، بعلاوه خود شخصیت مستقلی نداشت و جزئی از مجموعه خانواده یا قبیله خود تلقی می‌شد و در نتیجه، مجازات جرم بر کل مجموعه تحمیل می‌شد. پس از قرن دوازدهم، انسان یک عامل اخلاقی محسوب شد و به لحاظ برخورداری از آگاهی و آزادی توانست به شکل مطلوبی مسؤل اعمال خود شناخته شود و در این مسیر مهم منشأ تحول و پیشرفت بزرگی در اندیشه های سنتی و انعطاف ناپذیر حقوق جزا گشت. احتمالاً نتیجه تلفیق دو نیروی قوی، اهمیت فزاینده حقوق کلیسایی با تأکید بر مسأله تقصیر اخلاقی در ارتکاب جرایم و دیگری حقوق احیا شده رم که بر عنصر روانی سرزنش و تقصیر تأکید داشت، در تحول مسؤلیت جزایی موزر بود؛ اما برخی از نویسندگان تحول اساسی تلقی از مفهوم مسؤلیت اروپا را به قرن هجدهم میلادی منتسب کرده‌اند. وضعیت نامساعد نهادهای حقوقی، تجاوز به حقوق و آزادی های افراد، اعمال کیفرهای بسیار شدید و غیر انسانی، شکنجه های مرگ آور، خودکامگی دولت ها، استبداد رأی قضات و پاره‌ای مسائل دیگر همه دست به دست هم داده، زمینه را برای اعتراضات و تهاجمات شدید حقوقدانان قرن هجدهم که بحق «قرن روشنگری» نام گرفته، آماده ساختند.

«از معروفترین اثر حقوقی که در پیدایش نهضت اصلاح طلبی در حقوق کیفری موثر واقع شد، می‌توان از کتاب «جرایم و مجازات ها» اثر «بکاریا»، دانشمند ایتالیایی نام برد که در سال ۱۷۶۶م. انتشار یافت و در فرانسه مورد توجه انقلابیان قرار گرفت» (همو، ص ۹۵). البته در اینجا نباید نقش صاحب نظران و اندیشمندان را که بعد از قرن هجدهم با کوشش های فراوان، مکاتب عمده حقوق جزا را پایه گذاری کردند نادیده گرفت. هر کدام از مکاتب از جهتی و ابعدی غافل ماندند، اما با پیدایش مکاتب جدید، خصوصاً مکتب



دفاع اجتماعی نوین از افراط و تفریط های سابق پرهیز شد و امروز شاهد هستیم که احکام نورانی اسلام درباره مسائل مختلف حقوق جزا و اصول مسؤولیت کیفری از قرن هجدهم به این سو در اروپای متمدن امروز جای پای باز کرده و با پذیرش همگانی مسائلی چون اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری مجرم و وضعیت روحی او و میزان مسؤولیت اخلاقی وی، معافیت اطفال و دیوانگان از مجازات و خارج گشتن مسؤولیت کیفری از صورت یک مسؤولیت مادی و عینی، گامهایی به طرف عادلانه و انسانی ساختن مسؤولیت کیفری برداشته شده است.

مسؤولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب عمده حقوق جزا

قرن هجدهم میلادی نقطه عطفی در تاریخ تحولات علوم مختلف از جمله حقوق جزا به شمار می‌رود. تا آن زمان مجازات های سخت و خشن و شکنجه های غیر انسانی رایج بود. اصولی چون اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها که راه را برای خودکامگی ها و خود رأیی های قضات هموار می‌کرد و اصل جمعی بودن مجازات ها که منجر به مجازات بستگان، آشنایان و ... می‌گردید، اجرای بی‌چون و چرای کیفرهای شدید درباره اشخاص غیر مسؤول چون صغار، مجانین، بردگان و حتی حیوانات و اشیا که با عقل هیچ انسان عاقلی سازگاری نداشت، عدم توجه به مسأله اصلاح تربیت بزهکاران و در یک کلام بی‌عدالتی های موجود، احساسات آزادیخواهان و روشنفکران را برانگیخت و متعاقب آن مکاتب حقوقی مختلف مطرح شد که هر کدام بالطبع طرفداران و مخالفانی داشتند. ذیلاً به بررسی نظرات دانشمندان این مکاتب در مورد مسؤولیت کیفری و مسؤولیت کیفری اطفال می‌پردازیم.

الف - مسؤولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکتب کلاسیک

پس از به ثمر نشستن انقلاب کبیر فرانسه نشر افکار آزادیخواهانه سبب پیدایش تحولی



بزرگ در نهادهای سنتی حقوق جزا از جمله تغییر اساسی در مبانی مسؤولیت کیفری گردید. عقاید دانشمندانی چون منتسکیو، بکاریا، ژرمی بنتام و ژان ژاک روسو مکتب کلاسیک را بنا نهاد. تاریخ پیدایش این مکتب بنا بر عقیده بسیاری از صاحب نظران سال ۱۷۴۸ میلادی همزمان با انتشار کتاب روح القوانین منتسکیو می باشد (محسنی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۹). ریشه عقاید کلاسیک در نظریات دانشمندان یاد شده است؛ اینان برای فایده‌ی اجتماعی مجازات‌ها اهمیت بیش از حدی قائل بودند. علاوه بر این، مکتب کلاسیک از عقاید امانوئل کانت و ژوزف دومستر در خصوص عدالت مطلقه یا عدالت ایده‌آلی الهام می‌گیرد. تمام تلاش این مکتب بر آن بود که راهی پیدا کند تا اخلاق و عدالت را با فواید مجازات برای اجتماع سازش دهد (نورپناه، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱۱).

مکتب کلاسیک در قانون جزای انقلابی فرانسه (۱۷۹۱ م) و پس از آن در قانون جزای فرانسه (۱۸۱۰ م) اثر گذاشت. ولی با ایراداتی مواجه شد که در مسیر تحول به مکتب «نئوکلاسیک» مبدل گردید.

مبنای مسؤولیت کیفری در نظر طرفداران مکتب کلاسیک، مسؤولیت اخلاقی است، با این توضیح که چون انسان با اراده و اختیار خویش مرتکب جرم می‌شود و با آزادی تمام شرارت را انتخاب می‌کند، بنابراین وی اخلاقاً مسؤول و مستحق کیفر است. می‌بینیم این نظریه بر حول محور بحث فلسفی جبر و اختیار استوار است. از نظر بنتام انگلیسی، وقتی برهکار به فکر ارتکاب جرم می‌افتد، ابتدا به یک سنجش دست می‌زند. او «نفع و لذت حاصل از ارتکاب جرم» را در یک کفه ترازو و «درد و رنج حاصل از گرفتاری و تحمل کیفر» را در کفه دوم ترازو قرار می‌دهد. اگر در نظر وی لذت و سود ناشی از جرم بر ضرر حاصل از مجازات برتری داشته باشد، جرم را برمی‌گزیند و گرنه از ارتکاب آن منصرف می‌شود (محسنی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۹).

از نظر بنیانگذاران مکتب مذکور مبنای مسؤولیت نقض قرارداد اجتماعی است و افراد جامعه با میل و اراده خود و با کمال اختیار و آزادی به تنظیم قرارداد اجتماعی مبادرت



نموده‌اند. این افراد با رضایت مقداری از آزادی های خود را به جامعه واگذار نموده‌اند تا جامعه آن‌ها را در مقابل حوادث و حملات دیگران حفظ نماید آنان همچنین قبول کرده‌اند از مقررات جامعه اطاعت نمایند. حال اگر از وظیفه خود تخطی کنند دشمنی خود را با جامعه اعلام داشته‌اند و در چنین صورتی جامعه حق دارد آنان را به کیفر اعمال خود برساند و از آن جا که مسؤلیت و مجازات مجرم بسته به درجه فهم و شعور اوست ، جامعه باید وی را متناسب با شعور و آزادی اراده مجازات نماید. حال چون اطفال بزهکار به علت صغر سن از فهم و شعور کمتری برخوردارند ، قانونگذار باید در میزان مجازات آنها تخفیف قائل شود.

نظریات مکتب کلاسیک بتدریج در قوانین قرن هجدهم کشورهای اروپایی انعکاس یافت. قانون سال ۱۸۱۰ م. فرانسه معروف به قانون ناپلئون که تحت تأثیر افکار همین مکتب تدوین یافته بود ، در ماده ۶۶ خود مقررات خاصی در مورد اطفال بزهکار پیش بینی کرده بود. قانون مزبور در مورد جرایم اطفال سه اصل را مقرر داشته بود : ۱- تعیین حد صغارت ۲- پیش بینی قوه ممیزه ۳- تعیین مسؤلیت کیفری کمتر برای اطفال بزهکار. حد صغارت در این قانون شانزده سالگی بود و اطفال کمتر از شانزده سال در صورت ارتکاب جرم با قوه تمیز مسؤل بودند ، لیکن از کیفیت مخففه مربوط به صغر سن برخوردار می‌شدند ، اگر دارای قوه تمیز تشخیص داده نمی‌شدند ، فاقد مسؤلیت ، و معاف از مجازات بودند (شامبیاتی ، ۱۳۷۷ ، ص ۳۹ - ۴۱).

ب - مسؤلیت کیفری اطفال از دیدگاه مکتب نئوکلاسیک

از آن جایی که مکتب کلاسیک با ایرادهایی مواجه گردید ، در مسیر تحول سازنده مکتب نئوکلاسیک شد. انتقادات وارد بر مکتب کلاسیک از این حیث بود که موسسات تربیتی و اصلاحی به معنای واقعی در حد کافی تأسیس نشده بود و عملاً اطفال بزهکار را به زندان‌های معمولی بزرگسالان اعزام می‌کردند و در نتیجه اطفال پس از آزادی فاسد تر می‌شدند. از طرف دیگر سیستم مکتب کلاسیک منطبق با واقعیت های علمی نبود. زیرا



تجربه نشان داده که مجازات بتهایی برای جلوگیری از ارتکاب جرایم کافی نیست و بندرت اتفاق می‌افتد که تنبیه و مجازات باعث شود او دست از اعمال و رفتار ناسازگار خود بردارد؛ به همین علت اکثر دانشمندان عقیده دارند برای پیشگیری از جرایم خاصه جرایم اطفال، تغییر عوامل بیشمار اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی، بهداشتی و غیره ضروری است. به علاوه باید با تعلیم و تربیت صحیح چنین اطفالی را از غوطه‌ور شدن در متجرب فساد نجات داد. بر اساس همین طرز تفکر مکتب نئوکلاسیک پدید آمد. پایه‌گذاران این مکتب در خصوص اطفال بزهکار معتقد به پذیرفتن دو اصل بودند: اول آنکه دادرسی بدون توجه به سن طفل متهم، صلاحیت و اختیار تام برای تعیین قوه تمیز داشته باشد. دوم آنکه عدم مسؤلیت کیفری تا سن معینی در قوانین جزایی تعیین شود (شامبیاتی، ۱۳۷۷، ص ۴۲ و ۴۳). با اندکی دقت در نظرات این دانشمند متوجه می‌شویم که جوهره‌ی نظرات اینان اراده و قدرت و اختیار سنجش و انتخاب می‌باشد و مبنای توجیه این امر از نظر مکتب نئوکلاسیک بنا به گفته ساترلند دانشمند جرم‌شناس آمریکایی، روان‌شناسی کام‌گیری است. یعنی مناط اعتبار در رفتار، جذب لذت و دفع الم است. دانشمندان مکتب نئوکلاسیک پیشنهاد می‌کردند که میزان مجازات باید متناسب با عقل و میزان مسؤلیت اخلاقی ناشی از قدرت انتخاب و اختیار فرد باشد. با توجه به این مهم که اطفال و دیوانگان از عقل و تمیز کافی بهره‌مند نیستند، لذا باید به قاضی اجازه داد میزان کیفر را متناسب با درجه عقل و تشخیص مرتکب تخفیف دهد؛ از همین جا اصل فردی کردن کیفرها در کشورهای اروپایی به ابتکار ریموند سالی^۱ فرانسوی در عرصه حقوق جزا مطرح می‌گردد. او می‌گوید: صرف‌نظر از این جرم خاص که بین همه مرتکبان آن جرم یکسان است، هیچ شباهت دیگری بین مرتکبان جرایم وجود ندارد. اختلافات و

1- Rsaleill

تفاوت های عظیمی در خصوص سن ، تربیت ، وضع اجتماعی ، وضع سلامتی . وضع روحی و روانی ، میزان هوش ، مذهب و غیره آنها را از هم جدا می سازد. در چنین شرایطی و با توجه به اختلافات ، عدالت و انصاف ایجاب می کند که بین مجازات مجرمان تفاوت هایی وجود داشته باشد و به قاضی اجازه داده شود که هنگام محاکمه ، کلیه این عوامل را در نظر گرفته با توجه به جمیع جهات ، مجازاتی متناسب با شخصیت هر مجرم تعیین نماید. تنوری « مسؤولیت نقصان یافته»^۱ که مکتب نئوکلاسیک مبتکر آن بود ، از همین جا نشأت گرفت و مورد توجه مقننان کشورهای مختلف قرار گرفت (شامبیاتی ، ۱۳۷۷ ، ص ۲۰۴ و ۲۰۵) . « پیروان این مکتب کار و فعالیت در هوای آزاد و اشتغال به حرفه کشاورزی را بهترین ، سودمندترین و موثرترین وسیله تربیت اطفال و نوجوانان می دانند» (همو . همانجا) .

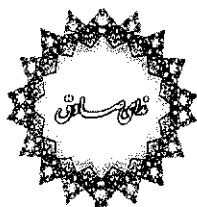
ج - مسؤولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکتب اثباتی (تحقیق)

مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک قدم های نخستین را در راه تحول اندیشه های حقوق جزا را برداشته تأثیرات زیادی بر روی قوانین کشورها داشتند ؛ ولی این مکاتب در معرض انتقادات شدیدی هم قرار گرفتند. اهم این ایرادها از جهت تأکید مکتب کلاسیک بر مسأله اختیار و آزادی بود. در دو دهه آخر قرن نوزدهم با انتشار کتاب « انسان جنایتکار» توسط سزارلومبروز و به سال ۱۸۷۶م و کتاب « جامعه شناسی کیفری» به وسیله امریکوفری در سال ۱۸۸۱م و بالاخره کتاب « جرم شناسی» توسط رافائل گاروفالو در سال ۱۸۸۵م و تأسیس مکتب « اثباتی» توسط سه دانشمند مذکور این انتقادات به اوج خود رسید.

این مکتب که انصافاً « مکتب جبر گرا»^۲ نامیده شد ، هرگونه اختیار و اراده را برای انسان نفی می کند. در پی انتشار عقاید جامعه شناسی آگوست کنت فرانسوی مبنی بر اینکه انسان با درک خود و تحقیق در روابط و مناسبات می تواند به رابطه علّی و معلولی یا علّت

1- Diminished responsibility

2- Positivism



اجتماعی وقایع بی ببرد، دانشمندانی مانند لومبروزو، فری و گاروفالو در صدد کشف علت بزهکاری برآمده، نظرات نوینی را در این راه ارائه نمودند که موجب پیدایش مکتب تحقیقی گردید. جبر گرایان این مکتب با نفی مختار بودن انسان به دنبال بحث علت شناسی جرایم رفتند. لومبروزو بر جبر زیستی تأکید داشت و برای عوامل شخصی و وراثتی در جرم‌زایی اهمیت زیادی قائل می‌شد، ولی فری به عوامل محیطی و اجتماعی تأکید کرد و آنگاه با امتزاج این دو دسته عوامل معتقد شد که برای وقوع یک جرم، ترکیب دو گروه عوامل بزه زا اجتناب ناپذیر است: عوامل بزه زای داخلی^۱ که مربوط به ساختمان جسمی، روانی و به قول لومبروزو ویژگی قهقرایی (آتاویسم) مجرم بود و عوامل بزه زای خارجی^۲ که عوامل محیطی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گرفت. مجموع این عوامل انسان را مجبور به ارتکاب جرم می‌نماید. سوالی که در این جا به ذهن متبادر می‌شود، این است که پس با نفی هر گونه اراده، اختیار و مسؤولیت اخلاقی توسط مکتب تحقیقی منشأ کیفر از دیدگاه این مکتب چیست؟ پاسخ این است که مکتب تحقیقی نوعی مسؤولیت اجتماعی را جایگزین مسؤولیت اخلاقی می‌کند: بدین بیان که مجرم عنصر خطرناکی است و به تعبیر لومبروزو میکروبی است که اگر طرد نشود، سبب فساد می‌شود، لذا دارای نوعی مسؤولیت اجتماعی است. در همین راستاست که مسأله «حالت خطرناک و اقدامات تأمینی و تربیتی» (حتی قبل از ارتکاب جرم) توسط این مکتب مطرح گشت که تنها بر مجازات تأکید نمی‌کند (غفوری غروی، ۱۳۵۹، ص ۳۱۷).

دانشمندان در بررسی های خود به این نتیجه رسیدند که ارتکاب جرم از ناحیه اطفال علی‌الخصوص وابسته به علل فراوانی می‌باشد. این عوامل مربوط به عوامل بزه‌زای داخلی یا عوامل بزه‌زای خارجی هستند. عوامل بزه‌زای داخلی از ساختمان جسمی و روانی اطفال ناشی می‌گردد مثل عوامل مادرزادی، عوامل ناشی از وراثت و عوامل متعدد روانی که در پیدایش بزه‌کاری اطفال و انحرافات آنان موثرند، اما عوامل بزه‌زا منحصر به استعداد های

1- Facteurs endogenes

2- Facteurs exogenes

درونی و عوامل ناشی از ساختمان جسمی و روانی اطفال نیست و عوامل بسیاری چون اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی نیز در پیدایش بزه‌کاری اطفال و انحرافات آنان موثرند. بنابراین در رسیدگی به جرایم اطفال نباید از عللی که موجب پیدایش بزه گردیده، صرف‌نظر کنیم. بهترین راه مبارزه با اطفال بزه‌کار تعیین عکس‌العمل مناسب با توجه به شخصیت واقعی طفل بزه‌کار می‌باشد (شامبیاتی، ۱۳۷۷، ص ۴۴ و ۴۵). پس با توجه به مطالب گذشته عقاید این مکتب در مورد مسؤلیت جزایی اطفال به شرح ذیل می‌باشد:

اولاً - مسؤلیت اخلاقی را بطور کلی نفی می‌کند و به طریق اولی اطفال را دارای مسؤلیت اخلاقی نمی‌داند؛ چون اساس مسؤلیت اخلاقی مختار بودن انسان و انتخاب از روی اراده و آگاهی است، مسلماً این اراده و آگاهی در اطفال وجود ندارد یا در مقایسه با بزرگسالان ناچیز است.

ثانیاً - با توجه به خطرناکی مجرم و ضرر بالقوه و بالفعل او برای اجتماع نظریه مسؤلیت اجتماعی را پیش کشیدند. این حرف بسیار کلی بود و فرقی بین طفل و بزرگسال قائل نمی‌شد، زیرا ملاک مسؤلیت اجتماعی را خطرناکی می‌پنداشتند و مسلم است که هر جرم ارتكابی صرف‌نظر از مرتکب آن مستلزم ضرر اجتماعی است، پس این مسؤلیت اجتماعی ناشی از خطرناکی مجرم می‌تواند در مورد اطفال نیز گسترش یابد.

ثالثاً - با توجه به طبقه بندی کلی مجرمان توسط دانشمندان این مکتب (مجرم بالفطره، مجرم دیوانه، مجرم اعتیادی، مجرم اتفاقی، مجرم حساسی یا احساسی) اطفال بزه‌کار نیز بالاخره در یکی از این دسته‌ها داخل می‌شوند و راه حل (درمان یا کیفر) پیشنهادی در مورد هر دسته از مجرمان در مورد بزه‌کاران نابالغ آن دسته نیز می‌تواند اجرا شود. بانیان مکتب تحقیقی اقدامات تأمینی را پیش کشیدند. در ایران غفوری غروی از بانیان دادگاه اطفال می‌گوید: « مسؤلیت جزایی تقریباً نوعی مسؤلیت اخلاقی است ... ولی مسؤلیت از نظر جرم شناسی بر خلاف مسؤلیت قضایی تنها بر پایه خطا نیست، بلکه بر پایه خطری است که به وسیله عامل فعل ممکن است متوجه اجتماع شود ». (غفوری غروی، ۱۳۵۹، ص ۳۱۷). لذا پذیرش مسؤلیت



در خصوص اطفال حداقل به صورت مسؤولیت نسبی و بیشتر برای اصلاح و تربیت آنان مبتنی بر دیدگاه خاص مکتب تحقیقی است و ربطی به دیدگاه های کلاسیک و نئوکلاسیک ندارد.

د - مسؤولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب دفاع اجتماعی

نظریات افراطی مکاتب در گرایش به «اختیار و مسؤولیت اخلاقی» یا «جبر و مسؤولیت اخلاقی» بزودی انتقادات صاحب نظران را برانگیخت. این دانشمندان کوشیدند با تلفیق نظرات ابراز شده توسط صاحبان این مکاتب نکات مثبت آنها را حفظ و تقویت کرده، از افتادن در وادی گمراه کننده افراط و تفریط بپرهیزند و از این طریق چندین مکتب در کشورهای اروپایی پدیدار شد. مهمترین این مکاتب در اواخر قرن نوزدهم مکتب دفاع اجتماعی است. دفاع اجتماعی به مکتبی اطلاق می شود که از اواخر قرن نوزدهم خطوط اساسی سیاست جنایی کشورهای اروپایی را در زمینه مبارزه علمی با بزهکاری ترسیم کرد. اصطلاح دفاع اجتماعی از دیرباز مورد استعمال قرار می گرفت؛ ولی معنای امروزی آن با معنای اولیه اش تفاوت اساسی دارد. قدیمی ترین تفسیری که از آن به دست آمده، همان معنای تحت اللفظی آن است؛ یعنی حفظ و حمایت اجتماع در قبال جرایم ارتكابی. همین تفسیر بود که سابقاً قضاات را به سوی مجازاتهای سنگین و غیر انسانی سوق می داد (آشوری و نجفی ابرند آبادی، ۱۳۶۶، ص ۵-۱۳).

امروزه دفاع اجتماعی در معنای جدید به کار می رود. دفاع اجتماعی در معنای جدید خود عبارت است از دفاع جامعه و سالم سازی آن از طریق بازپروری و اجتماعی کردن مجدد مجرمان؛ زیرا بزهکاران نیز انسانند و جامعه مکلف است راه پذیرش مجدد آنها را در جامعه برنامه ریزی نماید تا بدین وسیله از تکرار جرم پیشگیری گردد و در عین حال دفاع اجتماعی نیز به صورت موثری صورت پذیرد (حسینی نژاد، ۱۳۷۰، ص ۱۳۲). مکتب دفاع اجتماعی پس از مدتی به دو شاخه تقسیم شد که یکی به دفاع اجتماعی افراطی و دیگری به دفاع اجتماعی نوین یا اعتدالی شهرت یافت. نظریه هر یک از آنها در مورد مسؤولیت با نظر دیگری تفاوت دارد.

۱ - مکتب دفاع اجتماعی افراطی

رهبر و مؤسس این مکتب فیلیپو گراماتیکا^۱ از کشور ایتالیاست. از آن جا که این مکتب با کلیه تأسیسات و نهادهای حقوق کیفری متداول از قبیل جرم ، مجرم ، مسؤولیت کیفری و مجازات و ... کاملاً مخالفتم نموده و معتقد است تمامی آنها باید کنار گذاشته شود . به مکتب افراطی مشهور شده است. گراماتیکا معتقد بود که هدف حقوق ، اعتلای فرد در جامعه است و چون نهادهای سنتی حقوق . کیفری مثل جرم ، مسؤولیت و مجازات، ما را از وصول به چنین هدفی باز می‌دارد ، بنابراین بهتر است چنین اصطلاحاتی کنار گذاشته شود و به جای اصطلاح فعلی جرم اصطلاح « نشانه های حالت ضد اجتماعی » و به جای مسؤولیت « حالت ضد اجتماعی » که نشان دهنده شخصیت واقعی مرتکب است ، به کار گرفته شود و نیز اصطلاح « اقدامات دفاع اجتماعی » و « حقوق دفاع اجتماعی » به ترتیب باید جایگزین « مجازات » و « حقوق کیفری شوند » (محسنی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۶).

در نظر گراماتیکا از آن جا که مجازات ناشی از مسؤولیت کیفری متداول متناسب با خفت می‌باشد و نتیجه عمل ارتكابی است و به قصد و اراده حقیقی مرتکب که مبین شخصیت واقعی اوست ، توجهی ندارد ، این مجازات و این مسؤولیت کیفری به هیچوجه نمی‌تواند با هدف غایی حقوق جزا که همان اصلاح و تربیت و به کمال رساندن فرد است، منطبق باشد ؛ بنابراین مجازات های قدیمی و متداول باید جای خود را به اقدامات دفاع اجتماعی یعنی اقدامات پیشگیری تربیتی اجتماعی و دفاعی واگذار نماید .

۲ - مکتب دفاع اجتماعی اعتدالی

دیدگاه‌های رادیکالی گراماتیکا و هوادارانش نمی‌توانست مقبولیت عامه پیدا کند ؛ بدین لحاظ علاوه بر تشدید مخالفت مخالفان جنبش دفاع اجتماعی ، در میان هواداران خود



نهضت نیز دو دستگی ایجاد شد. اکثریتی از آنها به پیش قدمی مارک آنسل از کشور فرانسه با در پیش گرفتن روش معتدل و سنجیده، مکتب دفاع اجتماعی نوین را تأسیس کردند. اعتدالیان مکتب دفاع اجتماعی با وجود مخالفت با سیستم کیفری سنتی معتقد نبودند که حقوق جزا مطرود شود و جای خود را به حقوق دفاع اجتماعی واگذار نماید؛ بلکه توصیه می‌کردند که حقوق کیفری موجود تحت حمایت علوم گوناگون بشری به سمت کمال پیش برود. این مکتب معتقد بود در خصوص وظیفه دولت و جامعه برای اصلاح و بازپروری بزهکاران با مکتب دفاع اجتماعی افراطی طریق اصلاح برخی از مجرمان همان اعمال مجازات‌های معمول باشد. مخالفت این مکتب با زیاده روی و شدت‌گرایی در اجرای کیفرها و توسل به مجازات به عنوان تنها حربه و پناهگاه برای پیشگیری از جرم بود، به همین دلیل این مکتب مجازات زندان را فقط به عنوان «آخرین حربه» قبول داشت. مضمون واقعی جنبش دفاع اجتماعی به صورت تجدید نظر در نظام ضمانات اجراهای موجود کیفری متجلی می‌شد (آشوری، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۶۶، ص ۹۳ و ۱۰۷).

درباره موضوع مسؤولیت مکتب دفاع اجتماعی نوین معتقد است احساس فردی و دسته‌جمعی که افراد نسبت به امر مسؤولیت دارند، یک واقعیت روان‌شناسی اجتماعی است و هرگز نمی‌توان از آن صرف نظر کرد، بلکه برعکس باید از این احساس مسؤولیت به منزله یکی از پایه‌های سیاست کیفری استفاده کرد. از دیدگاه این مکتب آزادی اراده و مسؤولیت یک واقعیت اجتماعی و روانی است که توجه به آن برای اصلاح بزهکار ضروری است. اگر آزادی اراده و مسؤولیت را واقعیت و نه به امر فلسفی و ماوراءالطبیعی، آنگونه که کلاسیک‌ها مطرح می‌کردند ندانیم، صحبت از تربیت و بازسازی مجرمان حرفی بی‌معنا و عبث خواهد بود. بدین ترتیب در مکتب دفاع اجتماعی نوین، مسؤولیت به منزله پلی است که از یک سو بزهکار را با جرم ارتكابی و ظرفیت کیفری وی و از سوی دیگر با آینده وی، اقدامات لازم جهت جلوگیری از تکرار جرم و بازپروری او پیوند می‌دهد. «مسؤولیت» موتور و دستگاه محرکه



سیستم دفاع اجتماعی نوین است. بدیهی است هدف از این مسؤولیت در این مکتب، تعیین روش مناسب برای پیشگیری از بزهکاری است که ممکن است یکی از اقدامات تربیتی و اصلاحی، یا مجازاتی متناسب با شخصیت مجرم باشد (محسنی، بی‌تا، ص ۲۶۷ - ۲۶۹).

خلاصه نظریات مکاتب افراطی و اعتدالی دفاع اجتماعی بیان گردید و حال مختصری درباره مسؤولیت کیفری اطفال از نظر این مکاتب صحبت می‌کنیم از نظر افراطیان، طفل نیز مثل بزهکار بزرگسال می‌تواند نشانه‌های حالت ضد اجتماعی را بروز دهد؛ پس دارای حالت ضد اجتماعی می‌باشد و در نتیجه اقدام یا اقدامات دفاع اجتماعی می‌تواند وی را نیز شامل شود؛ خصوصاً اگر بپذیریم که اصلاح و اجتماعی کردن دوباره اطفال ناسازگار، آسان‌تر و در عین حال مهم‌تر و مفیدتر از بازپروری بزرگسالان ناسازگار است. این نظر در کلیات عقاید این مکتب قابل استنباط است. در مورد دیدگاه مکتب دفاع اجتماعی نوین باید بگوییم این مکتب آزادی و مسؤولیت را واقعیت روانی اجتماعی میدانند و بر همین اساس، ضمن تأکید بر شخصیت مجرمان می‌گویند عکس‌العمل جامعه در مقابل مجرم باید بر اساس ویژگی‌های او باشد. در مورد اطفال نیز باید ضمن توجه به شخصیت حقیقی آنها اقدامات اصلاحی لازم صورت پذیرد؛ لذا طبق نظریه تدابیر و برنامه‌های اصلاحی در مورد مجرمان خردسال و قوانین آنها اندیشیده شده و گاه مجازات‌هایی نیز برای اطفال در نظر گرفته شده است. پیدایش قوانین مربوط به اطفال بزهکار در تمام دنیا نتیجه اشاعه افکار و عقاید مکتب دفاع اجتماعی است که هدف عمده آنها اجرای اقدامات تربیتی و محافظتی است؛ مگر در موارد استثنایی که شخصیت انحرافی طفل بزهکار اعمال مجازات‌های کلاسیک را ایجاب می‌کند (محسنی، بی‌تا، ص ۲۶۵ - ۲۷۵).



بدین ترتیب پس از سپری شدن دوران خودکامگی (فاشیسم ، ناسیونال سوسیالیسم و قوانین زمان جنگ) اروپای باختری آزاده شده ، دفاع اجتماعی را در اصلاح زندان ها ، رژیم حاکم بر اطفال بزهکار و سیاست پیشگیری از جرم و مداوای بزهکاری باز می‌یابد (آشوری ، نجفی ابرندآبادی ، ۱۳۶۶ ، ص ۱۵۷). آنگاه این موج جدید اصلاح طلبی در سایر کشورهای جهان نیز گسترش می‌یابد.

مسئولیت کیفری اطفال در ایران

الف - مسئولیت کیفری اطفال در ایران قبل از انقلاب اسلامی

نحوه رسیدگی به تظلمات در ایران باستان بیشتر تحت تأثیر عقاید مذهبی زمان هخامنشیان و طبق مقررات اوستایی و زرتشت صورت می‌گرفت. از بیست و یک نسک اوستای قدیم فقط هفت نسک معروف به « داتینک » است که به مقررات حقوقی و مذهبی پرداخته و تنها یک نسک از هفت نسک آن به جای مانده که آن هم « وندیداد » نام دارد (پاشا صالح ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۴۱).

بر اساس محتویات اوستا سن بلوغ در کودکان پسر و دختر پانزده سال تمام است که معیار مسئولیت صغار در همین سن مشخص شده و با احراز رسیدن فرد به سن پانزده سال ، وی را از جهت رشد ، کامل شناخته مکلف به انجام وظایف مذهبی و اجتماعی می‌دانستند. در این سنین طفل از قید و بند والدین آزاد و شخصاً مسؤل اعمال و رفتار خویش بود. اوستا دوران کودکی را به دو مرحله تقسیم کرده است :

- ۱- از بدو تولد تا هفت سالگی که آغاز رشد قوای عقلانی است.
- ۲- از هفت سالگی تا پانزده سالگی که تمام شدن پانزده سال مصادف با آغاز سن مسئولیت کودک تلقی می‌شود.

ظاهراً در ایران قبل از اسلام ، تحولات عمده راجع به دادرسی صغار بزهکار ، بیشتر مربوط به دوران باستان و عهد ساسانیان است و بخصوص از هم گسیختگی و ابهام مجازات قبل از عصر ساسانی در عصر ساسانی به دو دلیل

کمتر به چشم می خورد :

۱- پادشاهان ساسانی به زرتشت تمایل داشتند.

۲- قوانین و مقررات دادرسی و آیین نامه اجرایی که بر اساس دستورهای اوستایی تهیه شده بود ، مدون گردید.

با ظهور اسلام عقاید اوستا رفته رفته قدرت خود را از دست داد و جای خود را به کتاب آسمانی مسلمانان محول کرد (غفوری غروی ، ۱۳۵۹ ، ص ۲۵۵ ، ۲۶۱ ، ۲۶) .

دین مبین اسلام در باره جرایم اطفال روشی متعادل را برگزید.

چنانکه آنها را بطور مطلق از مسؤولیت میرا ندانست و از سوی دیگر مجازات بزرگسالان را هم به آنان تحمیل نکرد.

اکنون قوانین مربوط به اطفال را در سه مرحله زمانی بررسی می کنیم :

۱- مرحله اجرای قانون مجازات عمومی سابق مصوب ۱۳۰۴ (مواد ۳۴ ،

۳۵ و ۳۶) :

قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ فصل هشتم خود را به شرایط و موانع مجازات اختصاص داده بود. یکی از موضوعاتی که در این فصل مورد توجه قانونگذار وقت قرار گرفته بود ، مسؤولیت اطفال بود. بررسی این موضوع تحت عنوان شرایط و موانع مجازات را این گونه می توان توجیه نمود که یکی از شرایط مجازات ، رسیدن به سن معین قانونی . و یکی از موانع مجازات عدم بلوغ است و قانونگذار ۱۳۰۴ در این قسمت با اینکه بیشتر تحت تأثیر قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه بوده ، لیکن در خصوص سن بلوغ ، تا حدی به نظرات شیعه ارجح نهاده و آن گونه که از صدر ماده ۳۶ معلوم است ، سن بلوغ را بدون اینکه فرقی بین اناث و ذکور قائل شود ، در رسیدن به ۱۵ سالگی تمام دانسته بود. در ابتدای ماده مذکور اشخاصی که به سن ۱۵ سال تمام رسیده اند ، اشخاص بالغ شناخته می شود. ماده ۳۶ در عین حال که به تبعیت از فقهای



شیعه در ظاهر ۱۵ سالگی را سن بلوغ اعلام داشته بود، لیکن این مسأله را نادیده گرفته بود که سن بلوغ دختران در نظر دانشمندان شیعی ۹ سال قمری است نه ۱۵ سال. در موارد ۳۴، ۳۵ و ۳۶ برای سه دسته از افراد دارای گروه سنی خاص (کمتر از دوازده سال، اطفال بین دوازده تا پانزده سال تمام، و اشخاص بین پانزده تا هجده سال تمام) تعیین تکلیف شده است:

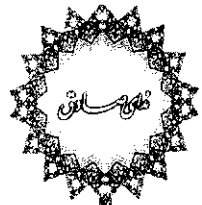
الف - اطفال غیر ممیز غیر بالغ

اطفال زیر دوازده سال مطابق ماده ۳۶ فاقد قوه تمیز فرض شده‌اند. فقدان قوه تمیز در خصوص اطفال زیر دوازده سال یک فرض یا اماره قانونی انکار ناپذیر است؛ یعنی، هیچ کس نمی‌تواند با ارائه دلایل مثبت در صدد اثبات قوه تمیز و رشد چنین طفلی برآید. قسمت اول ماده ۳۴ به طور قاطع، صغار کمتر از دوازده سال تمام را معاف از مسؤولیت و محکومیت جزایی اعلام داشته و مقرر کرده بود چنانکه این دسته از کودکان مرتکب جرمی شوند، باید از الزام به تأدیب، تربیت و مواظبت در حسن اخلاق به اولیای قانونی خود تسلیم شوند (ملک/اسمعیلی، ۱۳۵۵، ص ۹۹).

هیچ مستند قانونی برای مسؤولیت اولیاء در صورت قصور در تربیت طفل وجود ندارد. ایراد دیگر ماده فوق الذکر این است که تکلیف محکمه در صورت تشخیص عدم صلاحیت اولیای طفل برای نگهداری وی، یا فقدان یا ناشناخته بودن اولیا مشخص نیست.

ب - اطفال ممیز غیر بالغ

مطابق ماده ۳۵ اطفال ممیز غیر بالغ که کمتر از پانزده سال تمام دارند، مسؤول محسوب شده. در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت فقط به ۱۰ الی ۵۰ ضربه شلاق محکوم می‌شوند. پس شرط مسؤولیت، رسیدن به سن بلوغ نیست؛ بلکه داشتن قوه تمیز است. ماده ۳۵ در مورد جرایم خلافی اطفال دوازده تا پانزده ساله سکوت کرده است و صحیح



است که بگوییم در این مورد مسؤولیتی برای آنان وجود ندارد و سکوت قانون به نفع متهم تفسیر می‌گردد.

ج - اشخاص بالغ (پانزده تا هجده سال تمام)

این گروه دارای مسؤولیت کامل جزایی هستند: ولی به لحاظ قرار داشتن در سالهای اولیه بلوغ و نرسیدن به رشد اجتماعی کافی مجازات آنها با تخفیف اجرا میشود. اشخاص مذکور در این بند هرگاه مرتکب جنایتی شوند، مجازات آنها حبس در دارالتأدیب به مدت حداکثر ۵ سال است و اگر مرتکب جنحه شوند، مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیاد تر از نصف حد اعلا می‌باشد. مجازات مرتکب همان جنحه خواهد بود. این ماده نیز همچون ماده ۳۵ در مورد جرایم خلافی اشخاص ۱۵ تا ۱۸ سال ساکت است.

موارد ۳۷، ۳۸ و ۳۹ برای گروههای مذکور تخفیفاتی قائل شده است که آنها را به اختصار بیان می‌داریم:

الف - از لحاظ محکمه صالح برای رسیدگی: مطابق ماده ۳۷ اشخاص مذکور در ماده ۳۶ (اشخاص بین پانزده تا هجده سال تمام) هرگاه مرتکب جرمی شوند، اگر چه جرم ایشان از درجه جنایت باشد، در محکمه جنحه محاکمه می‌شوند.

ب - از لحاظ عدم رعایت عوامل مشدده کیفری: وقتی که با ملاحظه اصول کلی حقوق جزا، گروه خاصی از اشخاص معاف از کیفر شناخته می‌شوند یا در کیفر قانونی آنها جهات تخفیف رعایت می‌گردد، به طریق اولی عوامل تشدید کننده در مورد جرایم آنها بی اثر بوده، موجب تشدید مجازات نخواهد شد. ماده ۳۸ قانون مدنی عمومی ۱۳۰۴ مقرر می‌دارد: «احکام تکرار جرم که در فصل پنجم این باب مذکور است، نسبت به اطفال و اشخاص مذکور جاری نمی‌شود».

ج - از لحاظ تأکید بر قدر متیقن سن: تعیین سن متهم بر عهده دادگاه است و دادگاه می‌تواند در این باره تحقیقات لازم را انجام دهد. به موجب آرای صادره از شعب مختلف دیوان عالی کشور در موارد امور جزایی نباید فقط شناسنامه را مأخذ سن متهم قرار داد،



بلکه باید در این باب تحقیق نمود. والا از جهات نقص تحقیقات حکم نقص خواهد داشت.^۱ در هر حال ماده ۳۹ مقرر داشته بود در صورتی که محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد، قدر متیقن سن، مناط حکم خواهد بود.

این قانون اولین تجربه قانونگذاری کشور ما بود و طبیعتاً نواقص ناشی از بی تجربگی نیز به اشکالات دیگر افزوده می شد. غیر از این، بی توجهی به عوامل ازدیاد جرایم اطفال، عدم توجه به اصلاح و تربیت اطفال، فقدان امکانات لازم، غفلت از نظریات جدید و گذشت زمان و در نتیجه ناهماهنگی این قانون با تحولات و پیشرفتهای زمان سبب شد که در سال ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به تصویب رسد و تحولات اساسی صورت گیرد.

۲- قانون تشکیل دادگاه اطفال مصوب ۱۳۳۸:

رسیدگی به جرایم اطفال تا سال ۱۳۳۸ که قانون تشکیل دادگاههای اطفال به تصویب رسید، مطابق قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و در دادگاههای اطفال عمومی دادگستری انجام می گرفت. به دنبال تحولات اجتماعی و صنعتی کشور بتدریج خطر افزایش بزهکاری بخصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان احساس شد و ایجاب کرد بویژه برای اصلاح، تربیت، حمایت مجرمان خردسال و پیشگیری از ارتکاب جرم آنان روشهای تازه ای در نظر گرفته شود و به دنبال آنان در آذر ماه ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به تصویب رسید. ولی از آنجا که در ماده یک این قانون آمده بود که: «...ولی در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت مقرر در فصل چهارم این قانون تشکیل نگردیده طبق قانون مجازات عمومی تعیین کیفر خواهد شد.» قانون مزبور به علت عدم تشکیل قانون اصلاح و تربیت و برخی مشکلات دیگر تا سال ۱۳۴۵ بلااجرا باقی ماند. در این سال اولین دادگاه

۱- آرای شماره ۸۶۲ مورخ ۱۳۱۷/۳/۱۴ شعبه پنجم و ۴۴۳ مورخ ۱۳۱۸/۳/۳ شعبه نهم و ۱۱۸۹

مورخ ۱۳۱۸/۸/۲۵ شعبه دیوان عالی کشور



اطفال در تهران شروع به کار کرد و در سال ۱۳۴۷ نیز نخستین قانون اصلاح و تربیت گشایش یافت. به دلیل فقدان محاکم اطفال در بعضی شهرها و تشکیل مراکز قانون در چند شهر بزرگ مثل تهران و مشهد ترتیب رسیدگی و صدور حکم در مورد جرایم کودکان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بدین ترتیب بود:

الف - در شهرهایی که دادگاه اطفال تشکیل نشده ، ولی قانون دایر بود ، بزه کاران خردسال بر اساس قانون تشکیل دادگاه اطفال در دادگاههای جنحه‌ای محاکمه و به قانون اعزام می‌شوند.

ب - در شهرهایی مثل تهران که هم دادگاه اختصاص و هم قانون اصلاح و تربیت شروع به کار کرده بودند به جرایم صغار ، مطابق قانون تشکیل دادگاه اطفال رسیدگی می‌شد.

ج - در نقاطی که نه دادگاه ویژه اطفال و نه قانون وجود داشت ، کودکان و نوجوانان بزه‌کار مطابق قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ محاکمه و در صورت احراز مجرمیت به دارالتأدیب هایی که در قسمتی از زندانهای عمومی شهرستانها تشکیل شده و نسبت به زندان مزایایی داشت ، هدایت می‌شوند (غفوری غروی ، ۱۳۵۹ ، ص ۲۹۳ - ۲۹۸). در این قانون تبعیض هایی بین شهرستانی ها و تهرانی ها وجود داشت ؛ اما اختصاصات و ابتکارات این قانون را نباید نادیده گرفت.

به موجب قانون تشکیل دادگاه اطفال ، کودکان بطور کلی به سه دسته تقسیم می شدند:

الف - کودکان از شش تا دوازده سال تمام تحت تعقیب جزایی نیستند.

ب - کودکان از شش تا دوازده سال که میزان اندکی از مسؤلیت برای آنها فرض شده و نمی‌توان گفت مقنن مجازاتی برای آنها قائل شده است.

ج - کودکان دوازده تا هجده سال که مسؤلیت نسبی دارند.

ماده ۱۷ در مورد گروه دوم چنین مقرر می‌دارد: « در مورد اطفالی که سن آنان پیش از شش سال تمام و تا دوازده سال تمام است » ، در صورتی که مرتکب جرمی شوند ، بر حسب مورد تضمینات زیر اتخاذ خواهد شد:



الف - تسلیم به اولیاء یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل .

ب - اعزام به کانون اصلاح و تربیت به مدت تا شش ماه (در مواردی که به جہتی از جہات ولی یا سرپرست صلاحیت ندارد یا الزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل ممکن نباشد) (غضوری غروی . ۱۳۵۹ . ص ۲۰۳ - ۲۰۷) .

ج - مسؤولیت کیفری اطفال در قانون اصلاحی مجازات عمومی (۱۳۵۲)

این قانون در حقیقت اصلاحیہ‌ای بر قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بود کہ به دنبال احساس نیاز به تغییر و تحول در این قانون به تصویب رسید. از خصایص مهم قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ این بود کہ به بہانہ اثر پذیری از علوم و یافته های جدید خصوصاً رشته هایی مثل روان شناسی ، جامعہ شناسی و جرم شناسی از موازین شرعی کاملاً فاصلہ گرفته بود ، و آنچه از قانون سال ۱۳۰۴ رنگ و بوی شرعی داشت ، کنار گذاشته بود از جملہ آن گونه کہ از بند دوم مادہ ۳۳ قانون اصلاحی ۱۳۵۲ پیداست ، سن بلوغ در این قانون ہجده سالگی تمام دانستہ شدہ است ، زیرا در این جا در مورد افراد تا ہجده سالگی تمام از کلمہ اطفال استفادہ شد ، بہ علاوہ در قانون سال ۱۳۵۲ مواردی از شدت گزایی در مورد جرایم اطفال مشاہدہ می گردد. فصل نہم این قانون حدود مسؤولیت جزایی بود کہ مواد ۳۳ الی ۳۶ آن بہ موضوع مسؤولیت اطفال اختصاص پیدا کردہ بود و صدر مادہ ۳۳ قانون تشکیل دادگاہ اطفال بزہکار را مأخذ اصلی در رسیدگی بہ جرایم اطفال قرار دادہ بودند ، مگر در نقاطی کہ کانون اصلاح و تربیت تشکیل نشدہ باشد کہ در این نقاط دادگاہ اطفال مطابق مواد ۳۳ الی ۳۶ قانون ۱۳۵۲ عمل می کرد. مادہ ۳۳ این قانون مقرر می داشت: «نسبت بہ جرایم اطفال، دادگاہ اطفال بزہکار تشکیل می شود و در نقاطی کہ کانون اصلاح و تربیت تشکیل شدہ است دادگاہ اطفال بزہکار بہ ترتیب زیر عمل خواهد نمود:

الف - در مورد اطفالی کہ سن آنها بیش از ۶ سال و تا ۱۲ سال تمام است در صورتی کہ مرتکب جرمی شوند بہ اولیاء یا سرپرست آنان با اخذ تعهد بہ

تأديب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق تسلیم می‌شوند و در مواردی که طفل فاقد ولی یا سرپرست است یا دادگاه سپردن طفل را به سرپرست یا ولی مناسب تشخیص ندهد یا به آنان دسترسی نباشد دادگاه مقرر خواهد داشت که دادستان طفل بزهکار را به یکی از مؤسسات بنگاههای عمومی یا خصوصی که مناسب برای نگهداری و تربیت اطفال برای مدت یک تا شش ماه باشند بسپارد و یا اقدام و نظارت در حسن تربیت طفل را برای مدت مذکور به شخصی که مصلحت بداند، واگذار کند. هر گاه سرپرست یا ولی طفل که به او دسترسی ممکن نبوده مراجعه نماید، دادگاه در صورت احراز صلاحیت وی، طفل را با انزام به تأديب به او خواهد سپرد.

ب - نسبت به اطفال بزهکار که بیش از ۱۲ و تا ۱۸ سال تمام دارند، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد نمود:

- * تسلیم به اولیاء یا سرپرست یا اخذ تعهد به تأديب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.
- * سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.
- * حبس در دارالتأديب از سه ماه تا یک ماه.
- * حبس در دارالتأديب از شش ماه تا یکسال در صورتی که طفل بیش از پانزده سال تمام نداشته و جرم از درجه جنایت باشد و تا هشت سال حبس در دارالتأديب می‌باشد. اگر مجازات آن جنایت اعدام یا حبس دائم باشد در این مورد مدت حبس در دارالتأديب کمتر از دو سال نخواهد بود.

مسئولیت کیفری اطفال در قوانین بعد از انقلاب اسلامی

متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی ایران بنا بر اقتضای ماهیت اسلامی انقلاب و به دستور اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی که مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، دارایی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر



اساس موازين اسلامى باشد...». ضرورت ايجاد تغيير و تحول اساسى در كليه قوانين در جهت انطباق آنها با موازين شرع منور اسلام كاملاً احساس مى‌شد؛ لذا همين مجرى بسيارى از قوانين مورد تجديد نظر و اصلاح قرار گرفت، قانونى كه بيشترين تغيير را پذيرفت، قانون جزا بود؛ به گونه اى كه تقسيم بندى قبلى جرايم به خلاف، جنحه و جنايت بطور كامل منسوخ گشت و بنا به ملاحظه حقوق جزاى اسلامى تقسيم بندى جرايم به جرايم مستوجب قصاص، ديات، حدود و تعزيرات جاگزين آن شد و نيز در قانون راجع به مجازات اسلامى مصوب دى ۱۳۷۰ شمسى بنا به ضرورت هاى كه احساس مى‌شد، جرايم مشمول كيفرهاى بازدارنده به آنها افزوده شد. در مسير همين تحولات مقررات مربوط به جرايم و مسؤليت اطفال نيز منسوخ گشت و مقررات جديدى منطبق با مقررات حقوق جزاى اسلامى جانشين آنها گشت.

در قوانين مصوب پس از انقلاب چند نکته اساسى در مورد مسؤليت كيفرى اطفال خود نمايى مى‌كند:

اولاً: سن بلوغ و قابليت براى پذيرش تكاليف و مسؤليت هاى قانونى كاملاً تغيير يافت.

ثانياً: عدم مسؤليت اطفال صريحاً به عنوان يك اصل پذيرفته شده و اين معافيت شامل تعدد، تكرر، شركت و معاونت و شروع به جرم اطفال نيز شد.
ثالثاً: در موارد استثنائى و بنا بر دلايل خاص عقلى يا نقلى اطفال مى‌توانند مسؤول شناخته شوند؛ به علاوه در شرايط خاصى، عاقله، طفل مسؤوليت جبران خسارت جرايم طفل را بر عهده مى‌گيرد.

بعد از استقرار نظام مقدس جمهورى اسلامى تغييرات عمده اى در وضعيت قضايى کشور انجام گرفت. از جمله مجازات جرايم به چهار قسم حدود، قصاص، ديات و تعزيرات تقسيم گرديد و تشكيل محاكم و دادگاهها بر اساس آيين دادرسى كيفرى تغيير كرد. تغييرات در قوانين جزايى ناظر به جرايم و مسؤليت اطفال بعد از استقرار نظام جمهورى اسلامى در سه مرحله انجام گرفت:



- ۱- مرحله اجرای قوانین جزایی مصوب سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲
- ۲- مرحله اجرای قوانین جزایی مصوب سال ۱۳۷۰
- ۳- مرحله اجرای قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸

۱- مرحله اجرای قوانین جزایی مصوب سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲

اولین قانون ناظر به جرایم و مسئولیت اطفال دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، ماده ۲۶ قانون آزمایشی راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی می باشد. این ماده بر خلاف بسیاری از دیگر مواد قانون مزبور ، بازنویسی شده از قانون اصلاحی ۱۳۵۲ نبود ، بلکه کاملاً بدیع و تازه بود مدت آزمایشی اجرای این قانون در سال ۱۳۶۶ به اتمام رسید و اجرای آن برای پنج سال دیگر توسط شورای عالی قضایی سابق تمدید شد. صرف نظر از این که این شورا اختیار قانونگذاری نداشت و تمدید اجرای این قانون از طرف شورا محل بحث و اشکال بود ، با رو به اتمام گذاشتن این مدت لازم بود قانون جدیدی به تصویب برسد که ایرادات قانون قبلی را نداشته باشد و بتواند جوابگوی نیازها و هماهنگ با مقتضیات زمان باشد.

۲- مرحله اجرای قانون مجازات اسلامی مصوب مجلس شورای اسلامی و

مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب سال ۱۳۷۰

مرحله دوم اجرای قوانین جزایی در ایران از سال ۱۳۷۰ شروع شد. بعد از تصویب مجموعه قوانین جزای اسلامی در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ شامل قانون راجع به مجازات اسلامی قانون حدود ، قصاص و مقررات آن ، قانون مجازات اسلامی (دیات) و قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ... ، این قوانین در سراسر کشور به اجرا درآمد ، سپس در سال ۱۳۷۰ اصلاحاتی در آن صورت گرفت و مجلس شورای اسلامی با تلفیق این قوانین آن را به صورت یک قانون واحد که شامل قوانین حدود، قصاص ، دیات و تعزیرات بود ،



تصویب کرد و نهایتاً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام هم رسید. بدین ترتیب قانون آزمایشی مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰/۵/۸ به تصویب کمیسیون امور قضایی رسید و با تأیید نمایندگان مجلس شورای اسلامی بطور آزمایشی به مدت پنج سال از تاریخ تصویب قابلیت اجرا یافت. یکی از ایرادهای این قانون موقتی و آزمایشی بودن آن بود، در حالی که انتظار می رفت با از میان رفتن شتاب سالهای اول انقلاب برای انطباق قوانین موجود با موازین اسلامی، و لغو قوانین مغایر با آن و تصویب قوانین اسلامی مقنن با رفع اشکالات عملی قانون سال ۱۳۶۱ به تصویب یک قانون نسبتاً جامع و کامل و پایا بپردازد. متأسفانه قانون جدید نیز با رفع برخی اشکالات قوانین سابق و خلق بعضی ایرادات تازه برای اجرای موقت پنج ساله به تصویب رسید. به هر حال قانون آزمایشی مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ مشتمل بر چهار کتاب با عناوین کلیات، حدود، قصاص، دیات و تعزیرات بود. بخش اول این قانون تحت عنوان کلیات که با نسخ کامل قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱ جایگزین آن شده از چهار باب سخن می گفت: باب اول: مواد عمومی، باب دوم مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی، باب سوم: جرایم، باب چهارم: حدود مسئولیت جزایی. ایرادی که بر این قانون وارد بود، این است که با توجه به مسائل و موضوعات مطروح در هر یک از ابواب چهار گانه تقدم و تأخر منطقی لازم میان آنها رعایت نشده است و بهتر بود ابتدا از حیطة قوانین جزایی شروع می شد.

۳- مرحله اجرای قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور

کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸

مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ قانون مورد بحث اختصاص به آیین دادرسی و تربیت رسیدگی جرایم اطفال دارد که جایگزین موادی از قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار بوده است. به موجب این قانون، در هر حوزه قضایی، یک یا چند شعبه از دادگاه های عمومی برای رسیدگی به جرایم اطفال اختصاص می یابد و در مورد اشخاص بالغ کم تر از هجده



سال نیز طبق مقررات عمومی رسیدگی می کنند. نگهداری اطفال در کانون اصلاح و تربیت یا مکان های مناسب دیگر است و دادگاه ایشان با حضور وکیل یا ولی یا سرپرست طفل و به صورت غیر علنی تشکیل می شود.

در حال حاضر مهم ترین قواعد مربوط به دادرسی جرایم اطفال در مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ، در امور کیفری پیش بینی شده است . به موجب این قانون ، دادگاه اطفال که شعبه ای از دادگاه عمومی است و در کنار سایر پرونده ها به جرایم اطفال نیز رسیدگی می کند ، جرایم اشخاصی را مورد رسیدگی قرار می دهد که طبق مقررات عمومی تحت تعقیب و محاکمه قرار می گیرند ؛ یعنی دادگاه ایشان علنی نیست و اولیا یا سرپرست قانونی ایشان به نمایندگی از آن ها در دادگاه شرکت نمی کنند. در مورد افراد غیربالغ ، دادگاه و وظایف ضابطان دادگستری را رأساً انجام داده و می تواند در مورد وضع شخصی ، خانوادگی یا اجتماعی اطفال نظر اشخاص خیره را نیز جلب کند. برای امکان دسترسی به طفل و جلوگیری از فرار او ، قرار وثیقه یا وجه التزام برای ولی یا سرپرست طفل صادر می کند و عنداللزوم دستور نگهداری موقت طفل در کانون رسیدگی به صورت غیابی انجام می شود ؛ اما رأی دادگاه حضوری است و در مورد رسیدگی به دادخواست مدعی خصوصی ، حضور طفل در دادگاه ضروری نیست. معاون یا شریک جرم در دادگاه اطفال محاکمه نمی شود. آرای دادگاه رسیدگی کننده به جرایم اطفال برابر مقررات قانون آیین دادرسی ، قابل تجدید نظر است اما دادگاه می تواند حسب گزارش هایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنان از کانون اصلاح و تربیت دریافت می کند ، یک بار در تصمیمات قبلی خود تجدید نظر نموده مدت نگهداری را تا یک چهارم تخفیف دهد.

دادگاه اطفال در خصوص کودکی است که تحت تعقیب قرار می گیرد ، تیرنه می شود، محکوم می گردد یا قرار منع تعقیب در مورد او صادر می شود. بنابراین صدور قرار موقوفی در مورد نابالغ متهم جایز نیست. زیرا این مورد در ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان نشده است (زراعت ، ۱۳۷۹ ، ص ۴۰۶ و ۴۰۷).



مهمترین مبحثی که در مورد مجازات کودکان بزهکار دز اسلام مطرح است، سن بلوغ است. اما قبل از هر چیز بهتر است مشخص شود که آیا بلوغ یک امر تبعیدی قراردادی است یا یک امر تکوینی؟ به تعبیر دیگر آیا بلوغ عبارت از این است که انسان به حدی از رشد جسمی و جنسی برسد که در آن صورت موضوعی برای احکام شرعی حدود، تعزیرات، واجبات و محرمات - قرار گیرد یا اینکه بلوغ منوط به قرارداد و اعتبار قانونگذار و شارع مقدس است که در وقت و زمان خاصی انسانها را بالغ معرفی می‌کند؟ از مجموع روایات و آیات در این زمینه استفاده می‌شود که نظر قانونگذار اسلام به بلوغ جنسی و جسمی است و بلوغ را یک امر تکوینی و طبیعی معرفی کرده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ص ۳۶).

خداوند متعال در قرآن کریم به نشانه‌هایی از بلوغ اشاره کرده است و به سن مشخصی اشاره نفرموده، بلکه بلوغ را با آزمایش، آن هم با توانایی بر نکاح موکول نموده است. و از طرف دیگر با مقایسه آیات و روایات مختلف درباره بلوغ با گفتار متخصصان پزشکی در می‌یابیم که هیچ مغایرتی بین آنها وجود ندارد و امامان معصوم علیهم السلام به منشأ پیدایش بلوغ و مشخصات جنسی آن آگاهی داشته‌اند. اسلام دینی جهانی است و احکام جاودانه‌ی آن پاسخگوی نیازها و آرمانهای همه امت است؛ اما متأسفانه بسیاری از حقوقدانان به بهانه تبعیدی بودن این مسائل راه پیشرفت قوانین اسلام را بسته‌اند، در حالی که قوانین اسلام ظرفیت تکامل و توسعه را دارند.

دلایل بیان‌کننده‌ی این است که اطفال قبل از اینکه متهم باشند، خود قربانی جرم‌اند و در معرض بیماری قرار دارند و احتمالاً پدر و مادر در وظایف خود کوتاهی کرده‌اند یا کودک به کمال عقل نرسیده و درک درستی از زندگی اجتماعی ندارد لذا هدف تربیت و بازگشت طفل به جامعه است. پس هدف مجازات نیست، بلکه پرکردن کاستی‌ها و کمبودهای زندگی اوست، لذا با توجه به دین کامل اسلام بر علمای مسلمانان است که با توجه به پویایی فقه اسلام به بررسی و تجدید نظر بسیاری از مسائل از جمله سن بلوغ و مسؤولیت کیفری در باره اطفال بپردازند و از طرف دیگر بر مسؤولان قضایی کشور است



که برای جلوگیری از آثار زیانبار زندان به مجازاتهای غیر سالب آزادی توسل جویند زیرا آثار و پیامدهای زندان با هدف و غرض اصلی از اعمال مجازات زندان کاملاً متفاوت است.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

- آنسلی، مارک، *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۶۶، چاپ اول
- پاشا صالح، علی، *مباحثی از تاریخ حقوق*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، چاپ اول
- حسینی نژاد، حسین قلی، *دفاع اجتماعی یا نظری کوتاه درباره حقوق کیفری*، مجله تحقیقات عمومی، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۰
- زراعت، عباس، *شرح قانون مجازات اسلامی* (بخش کلیات حقوق جزای عمومی)، تهران، ققنوس، ۱۳۷۹، چاپ اول
- شامبیاتی، هوشنگ، *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران، پازنگ، ۱۳۷۷
- صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۱، چاپ چهارم
- العوجی، مصطفی، *القانون الجنایی العامه*، لبنان، نوفل، ۱۹۸۸ م. چاپ دوم
- غفوری غروی، سید حسن، *انگیزه شناسی جنایی*، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۹، چاپ اول
- محسنی، مرتضی، *دوره حقوق جزای عمومی*، تهران، دانشگاه ملی بی.تا، چاپ اول
- منک اسماعیلی، عزیزالله، *حقوق جزای عمومی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، چاپ اول
- موسوی بجنوردی، سید محمد، *مقالات فقهی حقوقی فلسفی اجتماعی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول
- نور بها، رضا، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران، کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۹، چاپ اول
- ولیدی، محمد صالح، *مسئولیت کیفری*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵، چاپ اول